

ارادت خان واضح*

چند شاعر با تخلص «واضح» در تذکره‌ها ذکر شده‌اند. مثل واضح آقا زمان اصفهانی در عهد شاه طهماسب^۱، میر علی اصغر اصفهانی زرکش. علاوه بر این‌ها میرزا مبارک ارادت خان متخلص به «واضح»^۲، شاگرد میر محمد زمان راسخ سرهندی^۳، می‌باشد. ارادت خان واضح، یکی از امرای عهد خود بوده است. آزاد بلگرامی درباره‌ی وی می‌نویسد:

”واضح، میرزا مبارک الله، مخاطب به ارادت خان... جدش میر محمد باقر از نجبای بلده ساوه و دامادی وی به میرزا جعفر آصف خان علاوه بود. در عهد جهانگیری به منصب میربخشیگری دم مباحات می‌زد. در زمان جلوس شاهجهان به والاپایه وزارت مترقی گشت و به فرصت قلیل ایالت دکن و خطاب خان اعظم یافت و به تفریق بر صوبه‌داری گجرات و بنگاله و کشمیر و اله‌آباد مأمور گردید... او فوجداری دارالخیور جونپور برگزید و در آنجا ۱۰۵۸ هجری مرحله آخرت پیمود.“

و دختر او با شاه شجاع منسوب بود. سلطان زین‌الدین بن شاه شجاع از بطن آن عقیقه متولد شد.

پسر خردش میر اسحق ارادت خان در عصر خلدمکان، بعد از فتح داراشکوه به حکومت صوبه اوده مأمور گشت.

* استاد عابدی این مقاله را در تاریخ ۲۰۰۵/۸/۲ م به‌انجام رسانید.

۱. ۱۵۵۶-۱۵۲۴ م.

۲. وفات: ۱۱۲۸ هـ/۱۷۱۶ م.

۳. وفات: ۱۱۰۷ هـ/۹۶-۱۶۹۵ م.

پسر او میرزا مبارک الله واضح از درگاه خلدمکان به‌خطاب موروثی ارادت خان و در سنه ۱۱۰۰ ه.ق. به‌فوجداری نواحی اورنگ‌آباد و بعد از آن به‌قلعه‌داری گلبرگه منصوب گشت.

در عصر شاه شجاع بر منصب چهارهزاری امتیاز یافت و در عهد محمد فرخ‌سیر ۱۱۲۸ ودیعت حیات سپرد.

دیوان واضح به‌نظر درآمد. چند غزل به‌خط واضح بر حواشی این نسخه ثبت بود. قصاید و غزلیات و رباعیات و مثنوی متعدد دارد.^۱

نسخه خطی دیوان واضح، در کتابخانه مرکز میکروفیلم نور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، نگهداری می‌شود که با خط نستعلیق خوب کتابت شده است و دارای مهر واضح است. از این پیداست که نسخه نامبرده برای کتابخانه شخصی شاعر کتابت گردیده است.

علاوه بر غزلیات این نسخه خطی شامل ۱۰ رباعی، یک ترجیع‌بند، یک ترکیب‌بند، یک قصیده و یک مثنوی ساقی‌نامه می‌باشد. در مجموع ابیات این نسخه تقریباً ۴۷۴۰ می‌باشد.

نسخه نامبرده از اول و آخر، ناقص است و با این شعر شروع می‌شود:

آینه... .. گویایی به‌لیل کردست بهار غم تو رنگ خزان را
 واضح یک شاعر تقلیدی است. وی غزلیات اسناد خود را جواب داده است:
 واضح دلم ز مصرع راسخ ز دست رفت مهتاب را چو گرد فشانند کتان ما
 *

از نگاه چشم معنی بین راسخ بعد مرگ می‌برآید خاک واضح هم به‌رنگ توتیا
 *

واضحا از مصرع راسخ ز جا رفتم که گفت می‌کند گرد رم آهو ز خود پنهان مرا
 *

۱. میر غلام علی آزاد بلگرامی: مآثرالکرام موسوم به‌سرو آزاد، مطبع دخانی رفاه عام، لاهور، ۱۹۱۲ م، ص ۱۴۶.

دلم واضح ربود این مصرع برجستهٔ راسخ شود دامن ته پا صید را گرد رمیدن‌ها

*

واضحا دل می‌برد این مصرع راسخ که گفت

شیشه بدمست است ای ساغر بلا خواهد گذشت

*

تسلّی بخش دل شد واضحا این مصرع راسخ صدای موج خون از باد دامن تو می‌خیزد

*

در کمین‌گاه سخن واضح سراغ راسخ است صید‌گاه فکر را معنی شکاری می‌رسد

*

واضحا دل می‌برد این مصرع راسخ ز کف از می‌خویشست چون یاقوت رنگین شیشه‌ام

*

دلم ز مصرع راسخ ز دست شد واضح نگاه بازپسین وداع خود بودم

*

دلم واضح ربود این مصرع برجستهٔ راسخ

کشودم چشم حیرت خون‌به‌های خویشتن گشتم

*

به‌درد آمد دل من واضح از این مصرع راسخ

هجوم گریه طوفان می‌کند ای بی‌خبر رحمی

علاوه بر راسخ، واضح شعرای بزرگ دیگر را هم جواب گفته است. این جواب آن

غزل واضح که حافظ گفته است:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیرها

جواب آن غزل گفتیم که گوید حافظ خوشگو الایا ایّها السّاقی ادرکاسا و ناولها

*

بیا به‌گفتهٔ حافظ تمام کن واضح که بر من و تو در اختیار نگشاد است

*

واضح ز حافظ این سخن آمد بگوش من آن کس که گفت قصّهٔ ما هم ز ما شنید

*

واضحا خواجه شیراز به من گفت سحر یار باز آید [و] با وصل قرار می‌بکند

*

این جواب غزل حافظ خوشگوست که گفت
سر من خاک ره پیر مغان خواهد شد

*

دل واضح ربود این مصرع حافظ که می‌گوید
بهار عارضش خطی به خوبی ارغوان دارد

*

واضحا هست این جواب آن که حافظ^۱ گفته است
یاد آن روزی که در میخانه منزل داشتیم

*

خوش آمد از فغانی^۲ واضحم این مصرع رنگین
که باز از طرف دشت آواز طبلی باز می‌آمد

*

براندازست واضح این غزل از وحشی یزدی^۳
نگاهی گر کنی سوی گرفتاری چه خواهد شد

*

جواب شعر طالب^۴ گفته‌ام واضح که می‌گوید
به استقبال هم مویم صد آتش خانه می‌آید

*

جواب آن غزل است این که طالب گفته است
کنار و جیب نگه را کرشمه‌دار کند

*

۱. وفات: ۱۳۸۹/هـ ۷۹۱ م.

۲. وفات: ۱۵۱۹/هـ ۹۲۵ م.

۳. وفات: ۱۵۸۳/هـ ۹۹۱ م.

۴. وفات: ۱۰۳۶-۲۷/هـ ۱۶۲۶ م.

به طرز واضح خوش گوست مصرع فیاض^۱ ز آب آینه روشست چهره هوسم

*

واضا هست این جواب میرزا محسن^۲ که گفت

گر برای عیش جامی بایدت میخانه هست

*

واضا هست این جواب آن که ملهم^۳ گفته است

مرغ خوش الحان از آن افتاد در دام قفس

*

این جواب غزل قاسم دیوانه که گفت مژده مویی است که از داغ جدا می گردد

*

این جواب آن غزل واضح که قاسم گفته است

پرده از رخ بر گشا تا دیده ام بینا شود

*

این جواب غزل قاسم دیوانه^۴ که گفت رنگ آخر شد و نیرنگ تو تصویر نشد

*

جواب آن غزل واضح که گفته صائب^۵ خوشگو

اگر نه مدّ بسم الله بودی تاج عنوانها

*

جواب آن غزل است این که صائب گفته است ز چشم شیرینستان من چراغان است

*

جواب آن غزل گفتم که گوید صائب خوشگو چه غم دارد ز حسن آنکس که آتش زیر پا دارد

*

۱. فیاض، عبدالرزاق لاهیجانی در عهد شاه عباس ثانی (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هـ/ ۱۶۶۷-۱۶۴۲ م)، به سربرده و

شاگرد ملّا صدرا شیرازی و «هم سنگ» ملّا محسن کاشی بوده است.

۲. محسن شیرازی، در عصر جهانگیر در بنگاله، با آقا محمد زمان به سرمی برد.

۳. میرزا ملهم تبریزی، وفات: ۱۰۲۶ هـ/ ۱۶۱۶ م.

۴. قاسم دیوانه، شاگرد صائب، وفات ۱۰۶۰ هـ/ ۱۶۵۱ م، در عهد شاه جهان به هند رسیده است.

۵. وفات: ۱۰۸۰ هـ/ ۱۶۶۹-۷۰ م.

واضحا هست این جواب آنکه صائب گفته است
سنگ با آتش چو نرمی کرد مینا می‌شود

*

واضحا این غزل صائب خوشگوست که گفت
قدرت حرف گرفتند و زبانم دادند

*

واضحا این غزل صائب خوشگوست که گفت
نقد جان را لب خاموش نگهبان دادند

*

این جواب غزل صائب خوشگوست که گفت
چشم را هر که فرو خورد توانا گردد

*

جواب آن غزل است اینکه صائب گفته است اگرچه نیک نیم خاک پای نیکانم

*

این جواب آن غزل واضح که می‌گوید اسیر می‌کند مست خموشی داد خون خویش را

*

واضح جواب آن غزل است اینکه گفت اسیر ای گلشن از بهار خیال تو سینه‌ها

*

از اسیر است واضح این مصرع که چه در دست با دوایی‌ها

*

واضحا دل می‌برد این مصرع شوخ اسیر خوب می‌داند طریق دشمنی بیباک ما

*

جواب آن غزل است این که گفته است اسیر نفس شمارة اوراق زندگانی ماست

*

این جواب آن غزل واضح که می‌گوید اسیر یاد خود کرده است پنداری شکاری کرده است

*

واضح جواب آن غزل است اینکه گفت اسیر
فرصت غنیمت است عزیزان غنیمت است

*

این جواب آن غزل واضح که می‌گوید اسیر
گریه را شور دگر غم را رواج دیگر است

*

در کمال عشق واضح خوب می‌گوید اسیر شاه بیت آفرینش حرفی از دیوان ماست

*

این جواب آن غزل واضح که می‌گوید اسیر
خواب‌های بی‌اثر تأثیر فریاد من است

*

این همه واضح جواب آن که می‌گوید اسیر یک نگاه آشنا تکلیف صد پیمانہ بود

*

خوش آمد از اسیر این مصرع برجسته‌ام واضح
دلی در خون طپید و نسخه گلزار پیدا شد

*

واضحا هست این جواب آنکه می‌گوید اسیر
تا کشیدم ناله خاموشی به فریادم رسید

*

این جواب آن غزل واضح که می‌گوید اسیر
زخم دل را مرهم کافور نشتر داده‌اند

*

این غزل واضح نثار موسوی^۱ کردم که گفت
گوهر آب دیده و یاقوت خون دل نشد

*

۱. موسوی مشهدی، معزالدین محمد، المتخلص به «موسوی» و «فطرت»، ۱۱۰۱-۱۰۵۰ هـ/۱۶۸۹-۱۶۴۰ م.

این کلام موسوی واضح بجز اعجاز نیست
می‌شگفتن ناله‌هی‌هی بوی گل فریاد هی
*

این جواب آن غزل واضح که می‌گوید علی
شمع در غم خانه‌ام در جیب رنگ چاک بود
*

جواب آن غزل گفتم که می‌گوید علی^۱ واضح
بیفشارد نگه را آن قدر چشمم که خون آید
*

جواب آن غزل واضح که گفته واثق^۲ خوشگو
گره از بال و پر بگشا پریزادان مینا را
*

چه خوش آمد به گوشم واضح از اعجاز^۳ این مصرع
که سیلی بر رم آهو زند موج شراب من
*

واضحا هست این جواب آنکه می‌گوید وحید^۴
مرغ بسمل را به خواب مرگ هم آرام نیست
*

واضحا هست این جواب آنکه می‌گوید وحید
تنگی این خانه کار چوب دربان می‌کند
*

واضح، وحید نیز در این راه رفته است خون از رگ گشوده بسمل نمی‌رود
*

-
۱. ناصر علی سرهندی، متخلص به «علی»، وفات: ۱۱۰۸ هـ/ ۹۷-۱۶۹۶ م.
 ۲. میرزا حسن بیگ شاهجهان‌آبادی، متخلص به «واثق»، در عهد اورنگ‌زیب بوده است.
 ۳. ملّا محمد سعید، متخلص به «اعجاز»، وفات ۱۱۱۷ هـ/ ۶-۱۷۰۵ م.
 ۴. وفات: ۱۱۲۰ هـ/ ۱۷۰۸ م.

واضحا هست این جواب آنکه می گوید وحید
تا شدم بیدار صد خواب پریشان دیده‌ام
*
جواب آن غزل است اینکه گفته است وحید
نگه به چشم چو زَنار در سلیمانی
*
جواب آن غزل واضح که گفته بیدل^۱ خوشگو
نفس باشد رگ خواب پریشان زندگانی را
*
دل واضح ربود این مصرع برجسته^۲ تحسین
ز سیلاب قدح شستم غبارخانه خود را
*
واضحا هست این جواب آنکه تحسین گفته است
بعد مردن هم غزالان بی‌قرارم کرده‌اند
*
دل واضح ربود این مصرع برجسته^۳ تحسین
غبار مصرم و چشمی به‌راه کاروان دارم
*
این جواب آن غزل واضح که فایض^۳ گفته است
همچو برق از خویش دامن چیدنی در کار بود

۱. ۱۱۳۳-۱۰۵۴ هـ/ ۱۷۲۰-۱۶۴۴ م.

۲. تحسین، عبدالعظیم لاهوری، شاگرد فقیرالله آفرین.

۳. چند شاعر با تخلص «فایض» مانده‌اند:

صدرالدین محمد خان از اولاد علی مردان خان در عهد شاهجهان بوده است.

فایض گیلانی، در سال ۱۰۲۰ هـ/ ۱۶۱۱ م به‌هند رسیده است.

فایض، ملّا محمد نصیر، وفات: ۱۱۳۴ هـ/ ۱۷۲۱ م.

فایض، سید محمد، وفات: ۱۱۰۰ هـ/ ۱۶۸۸ م. معلوم نیست مقصود شاعر کیست؟

علاوه بر شعرای نامبرده، واضح جواب غزل‌های همّت خان و زخمی را هم داده است، که ذکر آن‌ها در تذکره‌ها نیامده است:

رنگین دل واضح شده از مصرع زخمی این‌گونه صفا مطلع دیوان که دارد؟

*

واضح این مصرع ز همّت خان به گوش من رسید

شب به یاد لعل میگون تو چشمم خون گریست

*

به‌گوشم واضح این مصرع ز همّت خان چه خوش آمد

کدامین برق جولان جلوه فرما شد نمی‌دانم

واضح در غزلیات خود یکی از امرای عهد خود را که بنام سنجر است خیلی تجلیل و توصیف کرده است:

نشاء علم علی درمی سنجر باقی‌ست بر جبینش اثر نور پیمبر باقی‌ست

*

در یکتای سخن از جود سنجر یافتم

ورنه واضح طبع ما را فیض نیسانی که داد

علاوه بر این شاعر به‌فرنگیان اشاره کرده است که در آن زمان در گوشه و کنار هند دیده می‌شدند:

ای از تو پریشانۀ چین خانۀ زین‌ها بیداد فرنگ از نگهت بر همه دین‌ها

*

آیینۀ دل جلوه‌گه حسن فرنگ است

این بادیه از شوق که حیرت زده رنگ است

واضح به‌حضرت امام رضا^(ع) عقیده داشته است و در منقبت او سروده است:

باقی‌ست بی‌ضیایی چشم تو توتیا با خاک راه شاه خراسان نمی‌رسد

مثنوی ساقی‌نامه این‌طور شروع می‌شود:

به‌هشیار مستی که تاک آفرید بهر برگش افسون نشاء دمید

و قصیده این‌طور آغاز می‌گردد:

نمود طبع من امروز برق جولانی به یاد آن صنم شعله چین پیشانی

یکی از رباعیات واضح هم به‌طور نمونه در این جا نقل می‌گردد:

روزی به‌سوی قبور کردم گذری بر حال گذشتگان فگندم نظری
 فریاد برآمد از دل خاک که آه مطلب نشد و نشد ز مطلب خبری

واضح بر هنر خود فخر می‌کند:

نیست چون واضح کسی نازک خیال خوش به‌طرز خویش استادیم ما
 *
 شد بوی گل لباس خیال تو واضحاً جز بانگ عندلیب به‌طرزت کلام کیست
 *
 هرکه چون واضح فلک جولان طرز تازه شد
 هفت اقلیم سخن در قبضه تسخیر اوست
 *
 ز شعرم فخر معنی هست واضح بنام کس نگویم تا جهان است
 *
 من به‌دیوان غزل صدرنشین زان شده‌ام که ز دیوانگیم پر شده دیوانی چند
 اکنون بعضی از ابیات منتخب از غزلیات این شاعر نقل می‌شود:

باز با بیگانه خوبی آشنا کردم مرا سوختم شرمنده از روی وفا کردم مرا
 صبح شور گفتگو در مطلع امید بود شام خاموشی ز ترک مدعا کردم مرا
 *
 دست جنون گشاده و زلف دراز نیست محمود هست جلوه‌گر اما ایاز نیست
 *
 حسن خورشید مگر سوخته غیرت کیست نفس صبح صفا آینه حیرت کیست
 *
 به‌بزم شاید آن شمع سراپا ناز می‌آید
 که چشمم چون پر پروانه در پرواز می‌آید
 *
 تا ز دل سوختگان نام و نشان خواهد بود داغ ما رشک جنون دگران خواهد بود
 *

بی‌دلان از داغ حسرت گل به‌دامان کرده‌اند

بی‌نوا پروانه‌ها امشب چراغان کرده‌اند

*

گردی از قافلهٔ عشق نشانم دادند سرمه از شعله به‌چشم نگرانم دادند

راز دل سوختگان تا بکنم فاش چو شمع سر بریدند پس آنگاه زبانم دادند

*

داغ سودا نه متاعیست که ارزان باشد این کرم در عوض دیدهٔ گریان باشد

*

سیل هرگز تخته بند منت ساحل نشد رهرو بی‌مدعا خجلت کش منزل نشد

*

تا زبان چشم آن بیدادگر فهمیده‌ایم برق سان بر بی‌زبانی‌های خود خندیده‌ایم

*

پرواز دارد رنگ‌ها جوش بهار کیستی هر ذره‌ای خورشید شد شمع مزار کیستی

در آخر از آقای دکتر مهدی خواجه‌پیری تشکر می‌نمایم که این نسخهٔ نادر را

در اختیار بنده گذاشته‌اند.